



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

سیمای جامعه در قصاید خاقانی

استاد راهنما:

دکتر یحیی آتش زای

استاد مشاور:

دکتر یدالله نصراللهی

پژوهشگر:

مهدی پوراسمعیلی

اسفند ماه ۸۸

تبریز / ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشکر و قدر دانی :

خداوند مَنان را سپاس گزارم که با الطاف عنایات خویش ، بذر هنر و دانش را در زمین دلمان نهاد و با باران توفیق و آفتاب ستاری خویش آن را پرورش داد و با داس رحمتش درو کرد. از زحمات و رهنمود های عالمانه ی استاد راهنما، جناب آقای دکتر یحیی آتش زا ، کان معرفت و انسانیت ، استاد مشاور فرزانه جناب آقای دکتر یدالله نصراللهی، دریای دانش و عطوفت منت دارم که بی شک بدون راهنمایی کارساز آن دو بزرگوار این پژوهش به نتیجه نمی رسید. همچنین از زحمات سایر استادان ارجمند جناب آقای دکتر صدقی ، رئیس دلسوز و مهربان دانشکده ی ادبیات ، جناب آقای دکتر احمد گلی ، مدیر ادیب و متواضع گروه ادبیات فارسی ، نیز دکتر رشید عیوضی توانمند ترین استاد و نمونه ی یک انسان برتر ، دکتر سعید قره بگلو ، گنجینه ی صبر و بردباری و آقای دکتر حیدر قلی زاده که در طول تحصیل در دوره ی کارشناسی و کارشناسی ارشد خوشه چین خرمن علم و معرفت ایشان بوده ام و نیز از همسر عزیزم که از حق خود گذشت تا این ثمره به بار آید ، و خواهرم که در هر لحظه در کنارم بودند ، همچنین از دوستانی که در امر تحریر این رساله یاری گرم بودند ، صمیمانه و خالصانه تشکر و قدر دانی می نمایم. و از ایزد مَنان برای ایشان عمری باعزت مسألت دارم .

مهدی پوراسمعیلی

اسفند ۱۳۸۸

فهرست مطالب

	صفحه	عنوان
		چکیده
		پیشگفتار
۳-۱		مقدمه
۱۰-۴		فصل (۱) خاقانی کیست
۵۷-۱۱		فصل (۲) ممدوحین
۱۱		۱-۲) شاهان
۱۹		۲-۲) وزیران
۲۲		۳-۲) عالمان و دانشمندان فقیه
۲۶		۴-۲) شاعران معاصر خاقانی
۲۶		۵-۲) پدر شاعر
۲۷		۶-۲) مراثی
۳۱		۷-۲) هجو و ذم
۵۷-۳۳		۸-۲) دانشمندان ، شاهان و سخنوران مورد توجه شاعر
۷۰-۵۸		فصل (۳) اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خاقانی
۸۷-۷۱		فصل (۴) دربار و طبقات درباری
۹۱-۸۸		فصل (۵) برده و برده داری
۹۸-۹۲		فصل (۶) القاب و عناوین
۱۲۱-۹۹		فصل (۷) داد و ستد و مشاغل
۹۹		۱-۷) مقیاس های اندازه گیری طول و مساحت
۱۰۱		۲-۷) مقیاس های اندازه گیری وزن
۱۰۳		۳-۷) ابزارهای اندازه گیری
۱۰۴		۴-۷) مشاغل یاد شده در تصاویر خاقانی
۱۱۷		۵-۷) سکه های رایج
۱۶۶-۱۲۲		فصل (۸) رسوم و آیین
۱۲۲		۱-۸) آیین های مذهبی
۱۲۸		۲-۸) رسوم و آیین غیر مذهبی
۱۲۸		۱-۲-۸) آداب عامیانه

۱۴۷	۳-۸	رسوم و آئین اعیاد
۱۴۹	۴-۸	مراسم و آئین درباری و لشکری
۱۵۷	۵-۸	رسم و آئین ارسال نامه
۱۵۸	۶-۸	رسم و آئین صوفیان
۱۵۹	۷-۸	رسوم و سنن مجالس و بزم ها
۱۶۳	۸-۸	رسوم و آئین عروسی
۱۶۶	۹-۸	رسم و آئین دبیران
۱۸۱-۱۶۷	۹	فصل ۹ (بزم ها و مجالس و لوازم مربوط به آن
۱۶۷	۱-۹	مجالس بزم شاهان و صدور
۱۸۱	۲-۹	مجالس عروسی
۲۳۴-۱۸۲	۱۰	فصل ۱۰ (باورها و اعتقادات
۱۸۳	۱-۱۰	باورها و اعتقادات اسلامی
۱۹۵	۲-۱۰	باورهای عامیانه
۲۱۱	۳-۱۰	باورها و اعتقادات در مورد جانوران
۲۲۱	۴-۱۰	باورها و اعتقادات نجومی
۲۴۵-۲۳۵	۱۱	فصل ۱۱ (غذاها و شیرینیجات
۲۳۵	۱-۱۱	غذاها
۲۳۹	۲-۱۱	شیرینی جات
۲۴۱	۳-۱۱	میوه جات
۲۴۴	۴-۱۱	چاشنی ها
۲۵۴-۲۴۶	۱۲	فصل ۱۲ (لوازم آرایشی و زینتی
۲۴۶	۱-۱۲	لوازم آرایشی
۲۵۰	۲-۱۲	زیورآلات
۲۵۳	۳-۱۲	زیورآلات مخصوص چهارپایان
۲۷۴-۲۵۵	۱۳	فصل ۱۳ (سرگرمی ها و تفریحات
۲۵۵	۱-۱۳	تردستی و شعبده بازی
۲۵۷	۲-۱۳	ورزش ها
۲۶۰	۳-۱۳	بازی های فکری
۲۷۴-۲۶۹	۴-۱۳	بازی های کودکانه
۲۷۷-۲۷۵	۱۴	فصل ۱۴ (فحش و ناسزا

۲۸۶-۲۷۸.....	فصل ۱۵) آلات جنگی
۲۹۰-۲۸۷.....	فصل ۱۶) تعلیم و تربیت
۲۹۶-۲۹۱.....	فصل ۱۷) جشن ها و اعیاد
۲۹۷.....	نتیجه
۳۰۰.....	مآخذ

چکیده :

روی کار آمدن هر قدرت و حکومتی ، منجر به پیدایش برخی مسائل اجتماعی می شود . این مسائل بر اثر فعل و انفعالات پدیده های اجتماعی شکل می گیرد . تحولات اجتماعی مستلزم برخی اندیشه ها و باورهای اجتماعی است . با مطالعه ی قصاید خاقانی می توان به برخی از اطلاعاتی در زمینه ی عصر وی پی برد . ادبیات هر دوره روحیات و فراز و نشیب های اجتماعی آن دوره بوده و همراه با تحولات اجتماعی در زمان های مختلف تغییر می یابد و در هر عصر معنی و مفهوم خاص خود را پیدا می کند . به طوری که اوضاع اجتماعی هر دوره را می توان در ادبیات آن دوره شناخت و انعکاس آن را دریافت زیرا ادب هر عصری رنگ اجتماعی خاص خود را دارد .

در هر عصر ، جامعه ای که در تقارن با حکومت تشکیل می شود ، مقتضی سیاست منظم و مستقلی است که بتواند بدان وسیله تداوم خود را حفظ کند . در هر جامعه ای طبقات مختلف با عقاید و اندیشه های متفاوتی جریان دارند . برخی از این اندیشه ها ریشه در عقاید و باورهای متعددی دوانیده است . کنش های اقتصادی در جهت پیشبرد جامعه مستلزم برخی کالاها و سکه های رایج عصر می باشد

در بطن هر جامعه ای ، مجموعه ای از آئین و رسوم است با روی کار آمدن قدرت های جدید نمودار می شوند . در اثنای قصاید شاعر شروان به پاره ای از این آیین ها و مسایل می توان پی برد که تا حد امکان در این رساله به آن پرداخته شده است .

کلمات کلیدی: خاقانی ، دیوان ، جامعه ، تحول اجتماعی ، آیین و رسوم .

پیشگفتار

علم جدیدی که امروزه بر محدوده ی ادب فارسی دامن گسترده قلمرو ادبیات را چند گامی متسع نموده ، جامعه شناسی ادبیات فارسی است . در قلمرو ادبیات ، مجموعه قوانین و آداب و رسوم اجتماعی عصر ، در اثنای آثار به چشم می رسد .

در این رساله هدف ما این است که مجموعه موضوعات و پدیده های اجتماعی را که در اندیشه و بینش شاعر تاثیر داشته و نیز عناصر اجتماعی را که در لابه لای ابیات خاقانی آمده است مورد بررسی قرار می دهیم .

جامعه شناسی که جزء علوم است ، اندک اندک دامنه ی تحقیقات خود را به سوی ادب فارسی گسترید . تحقیقات نشان داده است که مسائل اجتماعی می تواند در سبک شاعر و نحوه ایجاد اثر او مؤثر باشد . ما نیز بر اساس این عقیده قصاید خاقانی را مورد بررسی قرار دادیم تا به این وسیله به ویژگی های شعری و اخلاقی شاعر پی ببریم تا به درک برخی از ترکیبات ساخته ی خود شاعر برسیم .

میزان پیشرفت سریع این علم در قلمرو ادبیات، نشان دهنده اهمیت آن است . به همان اندازه که ، مسائل اخلاقی شاعر یا نویسنده در خلق اثر اهمیت دارد ، شرایط اجتماعی حاکم در عصر نیز به همان اندازه ، شاید هم بیشتر حائز اهمیت است .

برای آغاز تحریر این رساله ، ابتدا کل قصاید خاقانی مورد مطالعه واقع شد . سپس ابیاتی که ملحوظ بوده در فیش های جداگانه نوشته شد . پس از اتمام فیش برداری ، با استفاده از منابع موثق و درجه یک مانند اثر ارزنده و گرانقدر خانم دکتر معصومه معدنکن (نگاهی به دنیای خاقانی) که در طی تحریر این رساله چندین بار به آن مراجعه نموده ام و در صورت عدم دسترسی به بعضی منابع ، به کمک منابع درجه ی دوم به توضیح و شرح آنها پرداختیم . به علت کثرت امثال شعری ، در هر فصل و بخش تنها به آوردن چند مثال بسنده کردیم . بعد از جمع آوری تمام اطلاعات و نتیجه گیری کامل درباره ی آن موضوع پرداختیم . امید است که به عنوان گام کوچکی در راه سخت خاقانی پژوهی و جامعه شناسی ادبیات ، مورد قبول واقع شود .

در نهایت بر خود فرض می دانم که از استاد گرانقدر و عالی مقام و خاقانی پژوه ، خانم دکتر معصومه معدنکن تشکر و سپاسگزاری نمایم که با عرضه یک منبع جامع در شناخت برخی از عناصر اجتماعی عصر خاقانی شروانی ، ادب دوستان و علاقمندان به خاقانی شناسی را چند گامی به سوی شناخت این شاعر حاذق یاری نموده اند .

در زندگی بشری عوامل متعددی دست به دست هم می دهند تا اهداف و آرمان های انسانی ، گامی نو به سوی آینده نهد . هر اجتماعی که در بطن حکومت و قدرتی ظاهر می شود مستلزم برخی پدیده ها و عناصر طبیعی است تا راه سیر تکاملی را برایش هموار کند . با مشاهده ی هر جامعه ای اسلامی و غیر اسلامی می توان به این موارد پی برد . جامعه در نوع زندگی فردی تأثیر بارزی دارد . با روی کار آمدن قدرت های جدید ، سلیقه ها ، اندیشه ها ، باورها و کنش های متفاوتی در صحنه ی اجتماع پدیدار می شود . همانگونه که در کتب جامعه شناسی بیان شده است ، شخصیت و نمود هر انسانی در بطن جامعه ای که در آن زندگی می کند ، شکل می گیرد . شخصیت ها به تنهایی نمی توانند در تحولات و پیشبرد اهداف جامعه نقشی داشته باشد ، بلکه در کنار هم می توانند باعث تحولاتی در نوع نگرش اجتماع شوند .

من معتقدم که یک فرد می تواند به تنهایی با نگرش ها و بینش های شخصی خود تأثیر شایانی در دگرگونی های اجتماعی داشته باشد . هر چند با مصائب و آلام مختلفی دست پنجه نرم می کنند ولی باتداوم و استمرار تلاش های تغییر دهنده ی خود این امر را ممکن می سازند . با مطالعه ی آثار تاریخی ، ادبی و تاریخ ادبیات ، می توان با افرادی روبرو شد که خود نقش مهمی در تکامل اندیشه های اجتماعی عصر خود داشتند .

بالعکس اجتماع و نوع سیاست های جاری می تواند تغییراتی در نوع اندیشه و نگرش شخص هم داشته باشد ؛ به عنوان مثال وقتی حبسیه های مسعود سعد را می خوانیم ، با توجه به سیاست های اجتماعی عصر ، روحیه ی ناامیدی و افسرده ای در وی می بینیم . و یا وقتی دیوان حافظ را تورق می کنیم می بینیم که اوضاع حاکم ، دید شاعر را نسبت به محتسب و عابد تغییر داده است . خاقانی نیز از این امر مستثنی نبوده است . وی چندین بار به خاطر اوضاع نا مناسب عصر خود زبان به گله و شکایت می گشاید و مسقط الرأس خود را می نکوهد . ولی وقتی اوضاع مطابق میل او می شود شروع به مدح آن می کند .

رساله ای که گرد آوری می شود در مورد اوضاع اجتماعی و تأثیر آن در روحيات خاقانی شروانی است . با مطالعه ی قصاید خاقانی با برخی موارد مواجه می شویم که تأثیر مبرز بر روحيات شاعر می گذارد . زمانی که در زندان محبوس بود به نوعی لب به سخن می گشاید . هنگامی که از جانب دوستی مورد محبت واقع می شد به نوع دیگر سخن می گفت و وقتی هم که یکی از نزدیکان خود را از دست می دهد به شیوه ای دیگر مرثیه سرایی می کند .

شاید اهمیت این موضوع برای برخی از مخاطبان کاملاً واضح باشد ولی برای برخی مشخص نیست. محیط حکومتی هر چند مملو از آسایش و خالی از اضطراب و خفقان باشد، شاعر به راحتی می تواند پرده از روی هنر شعر خود بگشاید. امروزه می بینیم، برخی از کشورها با مشکلات اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی مواجه اند. مردم آن ایالت در اضطراب و پریشانی روزگار می گذرانند و این امر موجب ایجاد دغدغه ی فکری می شود و منجر به واکنش های نامناسبی چون اعتراض به وضع حاکم، سرکشی در مقابل برخی اوامر حکومتی و ... خاقانی نیز در چندین جا برخی از واکنش های اعتراض آمیز را بروز می دهد؛ مانند: گله و شکایت از وضع موجود، هجو مخالفان و دشمنان خود و سرپیچی از اوامر شروانشاهان و

خاقانی که در یک خانواده ی طبقه ی پایین به دنیا آمده بود، با مشکلات بسیار مختلفی روبرو شده است که در روایات شعری وی متبلور می شود. وی با توجه به روحیه ی لطیف و حساسی که داشت با بزرگانی که نشست و برخاست می کرد مدح می گفت ولی وقتی اندک رنجشی از آنها احساس می کرد زبان به شکایت می گشود که متأثر از روحیه ی حساس وی است.

جهت پیشبرد جامعه به سوی کمال، پیشه ها و حرفه هایی لازم است که خود مستلزم روحیات خاصی بود.

خاقانی در چندین جا از پیشه های مختلفی نام برده است که در این رساله به بررسی آنها پرداخته ایم.

از مهم ترین نمودهای اجتماع که تجلی دهنده ی میزان فرهنگ و تلاش جهت پیشرفت جامعه است همین بخش است.

عصری که علوم پله های ابتدایی خود را طی می کند مجموعه عقاید و باورهایی در جامعه حاکم می شود که خود نشان دهنده ی جامعه ای در سطح پایین است که بیشتر حقایق علمی را که اذهان عمومی آنها را قبول نداشتند در قالب برخی حکایات یا داستانها سینه به سینه می گشت. که امروزه هم به برخی از آنها مواجه هستیم که با عنوان خرافه با آنها برخورد می کنیم. خود شاعر که مدتی در دربار شروانشاهان بوده، به برخی مناصب درباری آشنایی یافته و اکثراً در تصویر سازی های خود از آنان استفاده کرده است.

نوع غذاها و شیرینی جات که از منابع مهمی جهت پی بردن به فرهنگ ایرانی است و کمتر به آن توجه شده است حال ما در این رساله به غذاهای رایج در عصر خاقانی اشاره می کنیم. خاقانی در قصاید خود در تصویر آفرینی از نام غذاها های خود سود برده است. اثر ادبی و جامعه رابطه ی کاملاً نزدیکی به هم دارند. یعنی هر نوشته می تواند بخشی از عصر نویسنده را به نمایش

بگذارد . چون نویسنده یا شاعر در بطن جامعه می بالد و برخی خصوصیات اخلاقی را از آن به ارث می برد . پس بهتر است برای درک مناسب از هر اثر مورد بررسی قرار دهیم . مانیز جهت درک بهتر از قصاید شاعر به بررسی عصر خود شاعر از اثنای قصاید او می پردازیم . رفتارهای هر شخص نمودی از شرایط اجتماعی عصر نویسنده یا شاعر است . به عبارت دیگر شخص جزئی از اجتماع است که انعکاس از کل خود دارد .

از خداوند مَنّان خواستارم تا نیرویی قلم فرسایی در سرشت عالمان ادب و معرفت را وسعت دهد تا بتوانیم از ریزه های قلم آنها بهره مند شده و خود را مانند قطره ای به دریای دانش الهی نزدیک تر کنیم . انشاء الله

چکیده :

روی کار آمدن هر قدرت و حکومتی ، منجر به پیدایش برخی مسائل اجتماعی می شود . این مسائل بر اثر فعل و انفعالات پدیده های اجتماعی شکل می گیرد . تحولات اجتماعی مستلزم برخی اندیشه ها و باورهای اجتماعی است . با مطالعه ی قصاید خاقانی می توان به برخی از اطلاعاتی در زمینه ی عصر وی پی برد .

در هر عصر ، جامعه ای که در راستای حکومت تشکیل می شود ، مقتضی سیاست منظم و مستقلی است که بتواند بدان وسیله تداوم خود را حفظ کند . در هر جامعه ای طبقات مختلف با عقاید و اندیشه های متفاوتی جریان دارند . برخی از این اندیشه ها ریشه در عقاید و باورهای متعددی دوانیده است . حرفه ها و پیشه های مختلفی در درون جامعه فعالیت دارند . کنش های اقتصادی در جهت پیشبرد جامعه مستلزم برخی کالاها و سکه های رایج عصر می باشد . مردم جامعه برای تفریح و سرگرمی خود بازی ها و سرگرمی های رایج منطقه ی خود را داشتند . در بطن هر جامعه ای ، مجموعه ای از آئین و رسومی است با روی کار آمدن قدرت های جدید نمودار می شوند . در اثنای قصاید شاعر شروان به پاره ای از این آیین ها و مسایل می توان پی برد که تا حد امکان در این رساله به آن پرداخته شده است .

کلید واژه : خاقانی ، دیوان ، جامعه ، تحول اجتماعی ، آیین و رسوم ،

خاقانی کیست؟

سال ولادت این شاعر به تحقیق معلوم نیست و گروهی بر این باورند که وی در سال ۵۰۰ هجری به دنیا آمده است. از جمله این گروه خانیکوف روسی است. و عده‌ای هم معتقدند که وی در سال ۵۲۰ هـ متولد شده است. استاد فروزانفر معتقدند که خاقانی در تاریخ ۵۲۰ متولد شده است. ما هم مطابق با نظر ایشان اظهار می‌داریم که در سال ۵۲۰ هجری که اضطراب و ناهنجاری بر جامعه سایه گسترده بود در محیط شروان شاعری پا به عرصه وجود نهاد که بالقوه، شاعر و عالمی والا مقام بود. در ذکر نام این کودک اختلاف نظرهای متفاوتی است. عده‌ای معتقدند که نام وی بدیل بود. گروهی هم بر این باورند که نام وی ابراهیم است و برخی هم نام وی را عثمان معرفی میکنند و ابوبدیل را برای او کنیه آورده‌اند.^۱ لقبش چنانکه در اشعار معاصرین وی آمده است، افضل‌الدین بوده و همین لقب با حذف مضاف^۲ الیه مانند تخلص در اشعار وی دیده میشود.^۳ خود شاعر در بیتی به این لقب اشاره میکند:

افضل از زین فضولها راند نام افضل به جز اضل منهد

(خاقانی، ۱۷۳)

پدر وی علی نام داشت که به شغل درودگری مشغول بوده است و مادر وی زن مسیحی نستوری بود که بعدها اسلام آورد و میزان علاقه خود را نسبت به مادرش اظهار داشت است.^۳ شاعر در اشاره به والدین خود در بیتی اینگونه میگوید:

وز دگر سو چون خلیل‌الله دروگر زادهام بود خواهر گیر عیسی مادر ترسای من

(همان، ۳۲۳)

عموی وی که کافیل‌الدین عمر بن عثمان نام داشت، وقتی استعداد و توانایی این کودک را مشاهده کرد، تعلیم و تربیت وی را به عهده گرفت.

کافیل‌الدین که یک فیلسوف، طبیب، منجم عالی مقامی بود، عربی، طب و فلسفه را به وی آموخت. خاقانی در اشاره به وی میگوید:

عم پدری‌ها نمود در حق مختار حق کرده‌ی مختار بین در حق فرزند عم

(خاقانی، ۲۶۲)

^۱ - سجادی، ضیاء‌الدین، مقدمه دیوان خاقانی، تهران، انتشارات زوار، چاپ هشتم اسفند ۱۳۸۵، ص ۶

^۲ - فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن، سخنوران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم فروردین ۱۳۵۸، ص ۶۱۲

^۳ - همان

دوران کودکی شاعر در فقر و تنگدستی و ضعف گذشته است. اگر عمویش که مرد روشن فکر و عالمی بود، به او عربی نمیآموخت و به استعداد و هوش کم نظیرش توجه نمی نمود، کودک در خانواده پیشهور، مانند درختی جنگلی خودروی بار میآمد.^۱ گروهی خاقانی را فرزند غیر^۲ شرعی و پدر واقعیاش را عموی وی، میرزا کافیلدین عمر بن عثمان میدانستند.^۳ شاعر پس از مرگ حامی و مربی خود یعنی کافیلدین، نزد مربی دیگر رفت و او ابوالعلاء گنجوی، شاعر دربار منوچهر شروانشاه، بود. وی در تربیت شاعر همت گماشت و او را به دربار خاقان اکبر منوچهر معرفی کرد و تخلص خاقانی را به او برگزید و دختر خودش را به عقد وی درآورد. ولی چندی نگذشت که نزاع و کشمکش بین آنها پدید آمد.^۴

برای این شاعر القاب و عناوین مختلفی داده اند که از آن قبیل است: امیرالشعراء، سلطان الفصحاء، حسان العجم، افضلالدین، بدیل، الحقایقی، الافضلی الخاقانی.^۵

تخلص خاقانی هم منسوب به خاقان اکبر منوچهر بن کسران از سلاطین شروان است که به هر قصیده هزار دینار صله و جایزه از وی گرفته است. او در آغاز حال یعنی پیش از آنکه خاقان اکبر منوچهر شروانشاه بیوندد، حقایقی تخلص میکرده است.^۶

اشتهار طایفه و خویشان خاقانی در شروان، خارج از آن، تنها به شخصیت خاقانی بستگی نداشته است. آنها اگرچه از نظر مالی در وضعیت مناسبی نبودند ولی برخی از آنها در زمینه علم و هنر و صنعت، خیلی قبل از خاقانی برای خاندان خود کسب افتخار و شهرت کرده اند. اقوام شاعر کسانی بودند که بیشتر به دامداری، کشاورزی، علم و صنعت در سطوح مختلف مدنی و حرفه‌ای اشتغال داشتند. بعد از کافیلدین عمر بن عثمان، خاقانی و پسر عمویش وحیدالدین، پرچم علمی نیاکان خود را در جایگاه رفیعتری بر افراشتند.^۷ خاقانی به والامقامی اجداد خود اشاره میکند کند و میگوید:

به سر بزرگی جدان من که بودیشان
دراز گوش ندیم و دراز دم بواب

(خاقانی، ۵۴)

۱ - علیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان، تهران، انتشارات مرکز، چاپ اول ۱۳۷۸ ص ۳۰

۲ - همان

۳ - همان ص ۳۰

۴ - سجادی، ضیاء الدین، دیوان خاقانی شروانی، (مقدمه ص ۱۳)

۵ - علیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان ص ۱۸

۶ - فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، ص ۶۱۲

۷ - کندلی هریچی، غفار، خاقانی شروانی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۴ ص ۵۰

با توجه به اینکه خاقان منوچهر میل مفرطی به این شاعر داشته، هیچ وقت اجازه سفر به او نداد، روزی خاقان بدون کسب اجازه از وی به بیلقان رفت. به حکم شاه او را گرفته و به شروان آوردند، خاقان به مدت هفت ماه او را در قلعه شایران حبس کرد. در طی این حبس بود که وی حبسیهای ارزشمندی را سرود^۱. به این سبب شاعر از محیط شروان بیزار شد و کوشش وی برای فرار از محیط آن شدت یافت. اما با ناکامی مواجه گردید. هر چند اخستان روی خوش به او نشان نداد، با وجود این از، از دست دادن وی بیمناک بود^۲.

خاقانی با این همه رنج ها که دیده و مصائبی که از زندان و مرگ فرزند و خویشاوندان و بدگویی حسودان و معترضان تحمل کرده، باز هرگز علو همت و صفای باطن و نیک اندیشی خود را از دست نداد. عزت نفس و بردباری را فرو نگذاشته و به ضعف نفس و تملق و ریا و نیرنگ میل نکرده است^۳.

۱-۱) اخلاق خاقانی:

وی شاعری است آزاده و بلند طبع، با احساساتی لطیف و همت منیع و مردی است کامل. احساسات لطیف او درباره ی خانواده و دوستانش سبب زودرنجی او شده و غالباً به اندک چیزی از نزدیکترین کسانش رنجیده و دل شکسته شده است. او هرگز در صدد به دست آوردن مال و مکنت نبود بلکه به آبرو و عزت نفس و شهرت و نام بلند بیشتر اهمیت میداد^۴. خصوصیات اخلاقی خاقانی را در آثاری که نه به خاطر سود سرائیده، باید از آثاری که زائیده ی صفای قلب و عواطف بی شائبه و بی خدشه و بی ریای او است، یافت. در وی عزت نفسی به چشم میخورد که او را به حریم استغنا نزدیک و از صفت امثال: انوری، ظهیر فاریابی و معزی و عنصری دور میکند^۵. وی روحی حساس داشت. به اندک مهری به به هیجان آمده و از اندک بی اهمیتی برافروخته میشد. چنانکه شاعر از دربار منوچهر دعوت شده تا به کار دیوانی مشغول شود ولی سرباز زده و قبول نکرده است. چنانکه خود میگوید:

دعوتم کردی به لشکرگاه خاقان الکبیر حَبْدا لشکر گه خاقان اکبر حَبْدا

^۱ - علیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان، ص ۲۱

^۲ - همان ص ۳۳

^۳ - سجادی، ضیاءالدین، مقدمه دیوان خاقانی ص ۳۱

^۴ - سجادی، ضیاءالدین، مقدمه دیوان خاقانی، ص ۳۰

^۵ - علیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان ص ۲۴۱

لیک من در طوق خدمت چون کبوتر بد دلم پیش شهبازی چنان زنهار کی باشد مرا
(خاقانی، ۲۲)

خودستایی در اکثر شاعران وجود دارد و حتی بعضی از بزرگان ادب نیز هستند که نیازی به خودستایی ندارند، ولی به این امر پرداخته اند. این امر شاید ناشی از این معنی باشد که هنرمندان باید به نبوغ و استعداد و توانایی خود واقف باشند. بدون اعتماد به ذوق و موهبت خویش بارور نمیشوند. شاید هم یک موجب دیگر، وجود معارضان و یا رقیبانی بوده است که میخواستند از شأن آنها بکاهند، پس ناچار بودند که شایستگی خود را به زبان آورند.^۱

۱-۲) سبک شعری خاقانی:

خاقانی را بین شعرا باید شاعر خواص نامید زیرا مضامینی که وی استفاده می کند، آمیخته با اصطلاحات مختلف علوم متفاوتی چون نجوم، فلسفه، طب، و... است. برای دریافت منظور شاعر باید از این علوم آگاهی یافت.

آنچه خاقانی را از دیگر شاعران متمایز میکند، به کار بردن لغات و ترکیبات خاص و ساختن تراکیب گوناگون است. از لغاتی که دیگران به کار نبرده یا خیلی کمتر به کار بردهاند. اکثر اشعار خاقانی مبتنی بر داشتن مقدمات علمی و آشنا بودن به اصطلاحات نجوم و سایر علوم است. همین اشکال در اثنای اشعار خاقانی او را از حدود شعرای عادی بالاتر قرار میدهد.^۲

کمتر دیوانی را میتوان یافت که در آن از اصطلاحات فنون، علوم، سرگرمیها و بازیهای مختلف؛ مانند: پزشکی، نجوم، دین، مذهب، تصوف، نرد، شطرنج و موسیقی این اندازه در ساختن و ارائه تصاویر بدیع استفاده شده باشد و باز هر کدام از تصاویر بر اثر تداعی معانی که خاص ذهن جستجوگر خاقانی است تصاویر دیگری را همراه خود به صحنه نمایش بکشاند.

بیان محسوسات به زبان خاقانی چنان باریک بینانه ادا میشود که گاهی این دقت از حد اعتدال خارج میشود و آنچه میگوید حال لغز و معما پیدا میکند. اما با این همه از قدرت بیان و توانایی او در توصیف و تبیین و آشکار کردن حقایق کاسته نمیشود.^۳

آنچه خاقانی را مقدم صفوف شعرای فارسی قرار میدهد، استادی او در سخن و سخنوری، ترکیب حکمت عمیق و شعر دلکش، گریز از جهان خارج و اقلیم پر صفای نقش خویش و شخصیت ممتاز و فرید است.^۱

^۱ - همان ۲۴۳

^۲ - سجادی، ضیاء الدین، مقدمه دیوان خاقانی ص ۵۳

^۳ - همان ص ۵۵

در شعر خاقانی از نظر لفظی هیجان و حرکتی خاص دیده میشود که تأثیر آن شبیه نواهای مهیج و شورانگیزی است که از آلات طرب بر میخیزد.^۲

جای هیچ سخنی نیست که خاقانی از جهت ابداع و تراکیب و ایجاد کنایات دلپذیر هم پایه و در ردیف بزرگترین شعرای ایران است. کمتر بیتی از ابیاتش را میتوان دید که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد.

سبک وی در حقیقت از روش سنایی گرفته شده است و قسمتی از قصایدش به تقلید از وی است و این امر حاکی از آن است که خاقانی مدتی به تقلید او سخن سرایی کرده است.^۳ اندیشه و اعتقادات اخلاقی خاقانی به اختلاف ادوار زندگانی او متفاوت شده است. وی در آغاز حیات خود به مدح شاهان میپرداخته و از آنها صلوات شایانی میگرفته است. لوازم محتشمی زیادی داشت تا اینکه درد طلب دامنگیر او شد و وی را از درگاه شاه فارغ کرد و انابه و توبه پیش گرفت و حج اسلام به جای آورد و از همنشینی با امیران خودداری کرد و تا آخر عمر به کنج عزلت نشست.^۴

شاعر خود تحت آماج مصائب روزگار قرار گرفت. ابتدا استاد و عموی خود را که حامی و پشتیبان وی بود در سن ۲۵ سالگی از دست داد. دومین مصیبت، زندانی شدن وی به دست منوچهر اراکستان بود. سومین پیشامد ناگوار، مرگ زن و فرزند وی بود که او را بیشتر از هر چیزی افسرده نمود و حتی در وفات آنها، مرثیه‌های نیز سروده است. چهارمین مصیبت، مرگ پسر عمویش وحیدالدین است و...^۵

وی در اثر این مصائب، شکسته دل شده و خود را بدبخت میداند. وی در ذکر احوالات درونی خود اینگونه میسراید:

به مقامی رسیدهام که مرا خار و حنظل به جای گلشکر است
کو سر تیغ کارزوی سر است کانس وحشی به سبزه و شمر است

(خاقانی، ۶۶)

ساقم آهن بخورد و از کعبم سیل خونین به ناودان برخاست
بل که آهن ز آه من بگداخت ز آهن آواز الامان برخاست

(همان، ۶۱)

۱ - علیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان، ص ۳۶

۲ - علیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان، ص ۵۵

۳ - فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، ۶۱۷

۴ - همان ص ۶۲۱

۵ - سجادی، ضیاء الدین، مقدمه دیوان خاقانی، ص ۱۶-۲۶

خاقانی در سوگ عموی خویش اینگونه زبان به سخن می‌گشاید:

ه الحکما
حیات بخشا در خامی سخن منگر که سوخته شدم از مرگ قدو
شکسته دلتر از آن ساغر بلورینم که در میانه ی خارا کنی ز دست رها
فروغ فکرو صفای ضمیرم از عم بود چو عم بمرد، بمرد آن همه فروغ و صفا
(همان ، ص ۳۰)

عم ز جهان عبره کرد، عبرت تو این بس است نتوان با مرگ عم برگ نعم ساختن
چون تو طریق نجات از دم عم یافتی شرط بود قبله‌گاه، مرقد عم ساختن
(همان، ص ۳۱۶)

و نیز در مرگ فرزند خود رشیدالدین می‌گوید:

خود بر دلم جراحت مرگ رشید بود از مرگ خواجه رفت جراحت ز التیام
گر صد رشید داشت می کردمی فدایش آن روز کآمدش ز رسول اجل پیام
(همان، ص ۳۰۴)

در سوگ مرگ پسر عموی خود یعنی وحیدالدین مرثیه‌های گفته و آن به اینگونه است:

دلم مرگ پسر عم سوخت و در جانم زد آن آتش که هیمه‌اش عرق شریان گشت و دودش روح
حیوانی
سخن در ماتم است اکنون که من چون مریم ازاول در گفتن فرو بستم به مرگ عیسی
ثانی
علی را گو که غوغای حوادث گشت عثمان را علی وار از جهان بگسل که ماتم دار
عثمانی
وحید ادريس عالم بود و لقمان جهان اما چو مرگ آمد چه سودش داشت ادريسي و
لقمانی

(همان، ص ۴۱۵)

خاقانی بنا به قولاصح^۱ در تاریخ ۵۹۵ هجری در شهر تبریز از دنیا رفت. مزار وی در مقبره
الشعراى این شهر واقع است^۱.

فصل ۲

ممدوحین

شرایط سیاسی، اجتماعی عصری که خاقانی در آن می زیست چنان اقتضا می کرد که شاهان و
امیران، شاعرانی را در دربار خود به کار می گرفتند . گاهی این امر از جنبه ی سیاسی چنان به اوج

^۱ - فروزانفر ، بدیع الزمان ، سخن و سخنوران، ص ۶۴۲

می رسید که شاهان در پرورش شاعران و ادیبان با هم به رقابت می پرداختند. شاعرانی که در دربارها فعالیت داشتند اغلب شاهان و امیران مدح می کردند و از این راه هم امرار معاش می نمودند. گاهی هم بعضی از شاعران مانند خاقانی برای کسب نام و شهرت به دربار وارد می شدند.^۱ خاقانی خود در دربار شاهان حضور یافته و آنان را مدح نموده است و گاهی هم از وزیران آنها به نیکی یاد می کند. علت توجه خاقانی به دربار شاهان در عنفوان جوانی یکی این بود که به نام و آوازه برسد و نیز به خاطر کافی نبودن استطاعت مالی والدین وی که با وجود مخالفان زیادی که شاعر داشت، نمی توانستند او را حمایت کنند و به امید مستظهری توانا به دربار شاهان روی می آورد.^۲ خاقانی به دلیل سفرهایی که داشته با صدور و روسای دینی مختلفی هم آشنا شده که در مدح آنها هم قصاید و قطعاتی را به رشته ی نظم کشیده است. اکنون در این موضع به ذکر شاهانی که شاعر آنها را مدح نموده است اشاره کرده ، آنها را معرفی می نمایم .

۲-۱) شاهان:

۲-۱-۱) آندرونیکوس کومنونوس:

وی یکی از بنی اعمام مانوئل ، امپراتور بزرگ بیزانس بود. او در حدود سال ۱۱۵۰ به عنوان قهرمان یک داستان بی سرانجام عاشقانه با یک شاهزاده خانم که خواهر او نیز به طور غیر مشروع به ازدواج پسر عم وی مانوئل در آمده بود مشهور عام و خاص گشت.^۳ وقتی که در زندان اخستان محبوس بود مدیحه ای برای او سرود تا وی را نزد شاه شروان شفاعت کند. خاقانی وی را در اثنای قصیده ی حبسیه ی خود ، عظیم الروم ، عزالدوله ، مخلص المسیح ، و كهف الحواری می نامد. گاهی هم لقب قیصر که از القاب امیران و شاهان روم است به وی می دهد.^۴

لاقد زمانه زاقلم در دودمان رفعت کز ملت مسیح چون او قیصری ندارم
بطریق دید رویش گفتا که در همه روم از جمع قیصران چو تو دین گستری ندارم
نسطور دید آیت مسطور در دل او گفت از حواریان چو تو حق پروری ندارم
ملکای این سیاست و فرمانش دید گفتا در قبضه مسیح چو تو خنجری ندارم

(خاقانی، ۲۸۰)

^۱ - فروزانفر، بدیع الزمان ، سخن و سخنوران ، ص ۶۲۱

^۲ - همان، ص ۶۲۱

^۳ - مینورسکی، ولادیمیر، شرح قصیده ترسائیه، ترجمه عبدالحسین زرینکوب، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۴۸

ص ۱۱-۱۸

^۴ - سجادی، ضیاءالدین ، مقدمه ی دیوان خاقانی شروانی ص ۴۳

چه باید رفت تا روم از سر ذل عظیم الروم عزّ الدوله اینجا

(همان، ۲۷)

۲-۱-۲) جلال الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر:

از آغاز تا انجام شهریاری او اطلاعات موثقی در دست نیست ولی به احتمال قویتر در سال ۵۶۳ هـ. فروانروایی شروان را به عهده داشته است. وی همانند پدرش به خاقانی عنایت داشت و صلوات و تحف زیادی به وی می بخشید. ولی در عوض خاقانی به امر این شاه زندانی شد.^۱ جام و می رنگین به هم، صبح و شفق را بین به هم تخت و جلال الدین به هم کیخسرو آثار آمده

شروانشه سلطان نشان، افسرده ی گردنکشان دستش درفشان در فشان چون لعل
دلدار آمده

(همان، ۳۹۰)

کاروان عشق را بیاع خان شد چشم او
انگیخته

داور امت جلال الدین، خلیفه ی ذو الجلال
انگیخته

شاه مشرق، آفتاب گوهر بهرامیان
انگیخته

(همان، ۳۹۵، ۳۹۶)

سر بر کن ای منوچهر از خاک تا پس از خود
شروان مدائن آمد چون بنگری به حضرت

(خاقانی، ۴۳۳)

خاقانی به جنگ این شاه با روس ها اشاره می کند:

فتح تو به جنگ لشکر روس تاریخ شد آسمان قران را
رایات تو روس را علی روس صرصر شده ساق ضمیران را

(همان، ۳۳)

۲-۱-۳) رکن الدین محمد بن عبد الرحمن طغان یزک:

در مورد وی اطلاعات چندانی به دست نیامد.

از حیوان شکارگاه دف آواز
تهنیت شاه را مدام برآمد

^۱ -فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، ص ۶۳۲ و نیز، سجادی، ضیاء الدین، مقدمه دیوان خاقانی، ص